

زیبایی‌شناسی در قرن بیستم

پل گایر
ترجمة پدram حیدری



Moran, Dermot

سرشناسه: موران، درموت، ۱۹۵۳ - م.

عنوان و نام پدیدآور: زیبایی‌شناسی در قرن بیستم/درموت موران، ترجمه: درام حیدری.

مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۱۲۷ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۲۶۳-۲

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: کتاب حاضر ترجمه بخشی از کتاب The Routledge Companion to

Twentieth Century Philosophy است.

یادداشت: کتابنامه: ص ۱۱۵.

موضوع: زیبایی‌شناسی نوین - قرن ۲۰ م.

Aesthetics, Modern--20th century موضوع:

موضوع: هنر - فلسفه - تاریخ - قرن ۲۰ م.

Art--Philosophy--History--20th century موضوع:

شناسه افزوده: حیدری ارجلو، پدرام، ۱۳۶۹ -، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ ز ۸۹ م ۲۰۱ BH

رده‌بندی دیویی: ۱۱۱/۸۵

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۲۲۱۷۷۵

این کتاب ترجمه‌ای است از فصل بیست و دوم کتاب ذیل:

The Routledge Companion to Twentieth

Century Philosophy

Edited by: Dermot Moran Routledge, 2010



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شه‌ای ژاندارم‌ری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۶۰۴۰/۶۰۴۰

ویرایش، آماده‌سازی و امور نشر

تحریریه انتشارات ققنوس

پل گایر

زیبایی‌شناسی در قرن بیستم

ترجمه پدram حیدری

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۳۹۵

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۲ - ۲۶۳ - ۲۷۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN: 978-600-278-263-2

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۹۰۰۰ تومان

فهرست

۷	مقدمه
۱۳	زیبایی‌شناسی در آستانهٔ قرن بیستم
۱۴	انتقال عاطفی
۱۶	جدال‌نگاری اسامی
۲۷	بیان عاطفه
۳۳	زیبایی‌شناسی در میانهٔ دو جنگ
۳۴	تجربهٔ تام و تمام
۳۹	ایضاح عاطفه
۴۸	هنر به منزلهٔ صورت‌نمادین
۵۱	عاطفه‌گرایی
۵۴	ویتگنشتاین اول
۵۶	هنر و هستی
۶۰	زیبایی‌شناسی مارکسیستی اولیه
۶۹	زیبایی‌شناسی پس از جنگ
۶۹	ویتگنشتاین دوم
۷۱	زیبایی‌شناسی تحلیلی
۸۱	بازگشت زیبایی

زبان‌های هنر.....	۸۸
زیبایی‌شناسی مارکسیستی ۲.....	۹۴
دستاوردهای بعدی.....	۱۰۵
منابع.....	۱۱۳
نمونه.....	۱۲۳

مقدمه

زیبایی‌شناسی عری ا موضوعی سلیبی آغاز شد، یعنی با تلاش افلاطون برای اعمال محدودیت بر نمایش موسیقی، شعر و نمایش در تعلیم و تربیت سرپرستان و محافظان جامعه ایوانی مورد نظر وی. افلاطون از دو جبهه به جایگاه و منزلت این هنرها در فرهنگ یونانی حمله برد: او تأکید کرد که هنرهای محاکاتی [یا مایمیتیک]^۱ ارزش شناختی قابل اعتنایی ندارند، زیرا تنها از اشیا و امور محسوسی تقلید می‌کنند که خود تقلیدهایی صرف از متعلقات حقیقی معرفت، یا مُثُل، هستند، و از این حیث هنرمندان و خاصه شاعران، آن‌طور که ادعا می‌کنند، علم و دانشی دربارهٔ زندگی واقعی ندارند؛ افزون بر این، به‌زعم افلاطون، بسیاری از هنرها که در میان یونانیان از بیشترین محبوبیت برخوردار بودند، از جمله تراژدی، به احاطه اخلاقی زیانبارند، زیرا استقبال از این‌گونه آثار هنری و به‌ویژه نمایش و اجرای^(۱) آن‌ها بر روی صحنه باعث تحریک تماشاگران و ترغیب ایشان به غوطه‌ور شدن در عواطف می‌گردد، امری که با خویشتنداری پرهیزگاران در تضاد

است. افلاطون تنها سرودهای^۱ حقیقی به درگاه خدایان و اقسام کاملاً تهذیب‌یافته موسیقی و رقص را به درون نظام تعلیم و تربیتی جمهوری بسامان^۲ خویش راه می‌دهد.^(۲) اغلب فلاسفه بعدی به سبب عشق و علاقه وافر که به هنرها داشته‌اند، از پذیرفتن نقد معرفت‌شناختی و اخلاقی افلاطون سرباز زده‌اند. بدین ترتیب، کار عمده زیبایی‌شناسی فلسفی در طول تاریخ (به‌رغم این‌که تنها در سال ۱۷۳۵ بود که نام این رشته را الکساندر بومگارتن (۱۷۱۴-۱۷۶۲) وضع کرد)^(۳) پاسخ دادن به افلاطون بوده است، خواه از راه تنوع از تدریس و ارزش‌صورتی از تجربه بشری که اساساً مستقل از توجهات معنوی و متعارف ما در مورد شناخت^۳ و عمل^۴ است، و خواه از طریق نشان دادن روابط بین دو تمرین تجربه زیبایی‌شناختی از یک سو و اهداف بنیادی شناختی و اخلاقی ما از سوی دیگر، البته بدون چشمتی‌پوشتی از آنچه به نظر می‌رسد در تجربه زیبایی‌شناختی و متعلقات آن خاص و متمایز است.

در قرن هجدهم، زمانی که در انگلستان و فرانسه، پیش از آن‌که باومگارتن در آلمان رشته زیبایی‌شناسی را نامگذاری کند، پیشرفت‌های خوبی در نظریه‌پردازی‌های زیبایی‌شناختی حاصل شده بود. تمامی این شقوق و راه‌حل‌ها به‌دقت بررسی شده بود. برای مثال، فرانسس هاجسن^۵ (۱۶۹۴-۱۷۴۶) بر این عقیده بود که حس زیبایی^۶ در ما، از آن‌جا که کاملاً مستقل است از احکام مفهومی به طور کلی، از احکام مربوط به ارزش عملی^۷ - علاقه منفعتی - نیز به طور خاص استقلال دارد، و به‌علاوه وجود حس زیبایی در ما به‌رغم این‌که نشانه‌ای است از خیرخواهی خداوند در حق آدمیان، در هر حال هیچ اثر مستقیمی بر عمل و کردار ما ندارد.^(۴) در مقابل این رویکرد، آنتونی آشلی کوپر^۸ (۱۶۷۱-۱۷۱۳)، یا اِرل سوم شافتسبری، که

متفکری نوافلاطونی بود، به عکس بر این همانی بنیادی زیبایی با حقیقت و خیر تأکید می‌کرد و عقیده داشت که هدف نهایی معرفت بازشناسی نظم کیهانی است و هدف نهایی عمل نیز تحکیم آن نظم؛ به علاوه، تجربه ما از نظم در هیئت زیبایی - در اصل زیبایی طبیعی نه هنری - می‌تواند یاریگر تلاش‌ها و مساعی ما در هر دوی این موارد باشد.^(۵) سپس ایمانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) کوشید تا بر شکاف بین این دو رویکرد فائق آید. بنا به استدلال کانت، هرچند لذت فارغ از غلقه در امر زیبا، آن‌طور که هاجسن اظهار کرده، شکلی از شناخت نیست، با این همه در حالتی از قوای شناختی متمایز و در این حال دارای اعتبار کلی و عام ریشه دارد، حالتی که خود کانت آن را بازی اراده یا همانه به همراه بازنمایی^۱ یک شیء توصیف می‌کند. دقیقاً به این علت که پاسخ به شبهه زیبایی از محدودیت‌های منتج از شناخت یا اخلاق است،^۲ می‌تواند زیبایی را در هر حال همچون نمادی روشن از خودآیینی^۳ یا آزادی اراده ایجاد آسانمندی در نظر آورد که در بنیان اخلاق نهفته است. بجز این اساس بود که کانت می‌گفت تجربه زیبایی، خواه زیبایی طبیعی خواه زیبایی هنری، می‌تواند آمادگی شوق ورزیدن عاری از علاقه منفعتی را در ما ایجاد کند، بدین معنا که، از فرار معلوم، می‌تواند در ساحت پدیداری با الزام ساحت معقول^۴ ما همکاری کند تا بر طبق مقتضای اخلاق عمل کنیم. بنابراین، همان‌طور که شافتمبری گفته، زیبایی و خیر با هم پیوند دارند، هرچند تنها به نحوی غیرمستقیم. کانت تفسیری نیز درباره دیگر موضوع عمده زیبایی‌شناسی قرن هجدهم، امر والا،^۵ بر این اظهارات افزود. طبق این تفسیر، احساس ما از والایی در طبیعت (چون کانت معتقد بود که هنر نمی‌تواند حقیقتاً والا باشد)، حاصل بازی خاصی میان تخیل و عقل است که در عین حال، در مقایسه با غرایز و امیال صرف، توانایی عقلی‌مان را بر ما آشکار می‌کند و بدین ترتیب ما را آماده می‌سازد تا، همچنان که اقتضای

اخلاق غالباً بر این است، حتی در تقابل با سود و منفعت شخصی خویش نیز عشق بورزیم.^(۶)

در قرن بیستم، هنرها به لحاظ ابداع و نوآوری دستخوش تکانه‌ها و دگرگونی‌های متعددی در صورت و محتوا، هر دو، شدند، به طوری که به نظر می‌رسید در پیوندهای بنیادی هنرها با برخی از سنن و قراردادهای هنری که قدمتشان به رنسانس یا حتی دوره باستان می‌رسید، نوعی شکستگی ایجاد شده است. یقیناً انقلابی که در قرن بیستم در عرصه هنرها رخ داد باعث سر آوردن نظریه‌پردازی‌های فراوانی در زیبایی‌شناسی شده است. ممکن است به نظر برسد که مسئله اصلی زیبایی‌شناسی در قرن بیستم ارائه تعریفی تازه از مفهوم هنر بوده است، تا جایی که چنین تعریفی بتواند آثاری را تحت شمول خود آورد که هیچ شباهتی به هنر سنتی نداشته باشند و به علاوه، بتواند راه تازه‌ای به همزمان به تفاوت‌ها و پیوندهای تجربه زیبایی‌شناختی با شناخت و عملاً جایگزین دلمشغولی و علاقه سنتی به تعریف تجربه زیبایی‌شناختی گردد.^(۷) اما این جنبه ظاهری و غلط‌انداز قضیه است. از یک سو، دست یافتن به تعریفی بنیاده و جامع از هنر به منظور متمایز ساختن آن از چیزهایی که ممکن است با آن خلط شود، در اغلب موارد، یکی از اهداف زیبایی‌شناسی سنتی نیز بود. است: «به همین علت بود که کانت در درسگفتارهایش درباره مباحث مربوط به زیبایی‌شناسی در ابتدا فرق میان شعر و خطابه^(۸) را روشن می‌ساخت، و هگل در سگفتارهایش در باب هنر زیبا را با بحث در مورد تفاوت‌های هنر، دین و فلسفه آغاز می‌کرد.^(۹) از سوی دیگر، وظیفه ضروری و بنیادی فهم تجربه ما از هنر، و همین‌طور فهم تجربه ما از زیبایی و والایی در طبیعت، همچنان طرح و برنامه اصلی بخش اعظم زیبایی‌شناسی قرن بیستم بر جای مانده است، خواه چنین تجربه‌ای مستقل از توجهات و علایق شناختی و عملی ما باشد و خواه متمایز از این توجهات و علایق اما در عین حال قویاً مدافع آن‌ها باشد. در نوشته

حاضر، تاریخ زیبایی‌شناسی در قرن بیستم را بر مبنای همین فرض روایت می‌کنیم.

یادداشت‌ها

1. Halliwell 2002.

۲. برای ملاحظه تحلیلی دقیق از تحدید چارچوب و دامنه حمله افلاطون به هنرها،

بنا به
Alexander Nehamas, "Plato on imitation and poetry in *Republic X*,"
Nehamas 1999: 251–78.

به‌زعم نهاماس، حمله افلاطون به محاکات تنها در مورد شعر مصداق پیدا می‌کند، و
طرف تو به آن فقط مدعاهای تعلیم و تربیتی شاعران و مفسران ایشان بوده است.

3. Baumgarten 1735: §CXVI and 1750–8: §1.

4. Hutcheson 1725/1738, sect. I and VIII.

5. Shaftesbury 1711 and Guyer 1993: ch. 2; and 2005b: ch. 1.

۶. بنگرید به Kant 1790، به ملاحظه مطلق مطرح شده در ادامه فقرات 29 و 59. نیز بنگرید

به
Guyer 1993, especially chs. I and 3; and Guyer 2005b: ch. 7.

همچنین درباره کلیت زیبایی‌شناسی کانت، بنگرید به
Crawford 1974; Savile 1987; and Allison 2001.

در خصوص رابطه بین زیبایی‌شناسی و اخلاق در کانت، بنگرید به Reeki 2001 و نیز
درباره امر والا، بنگرید به

Crowther 1989; Lyotard 1984; and Pries 1995.

۷. برای مثال، بنگرید به Davies 1991.

۸. کانت، هم در درسگفتارهایش در باب انسان‌شناسی و هم در نقد دوم، به کرات به
این موضوع اشاره کرده است؛ بنگرید به

Kant 190, 2001, 53.

9. Hegel 1975, especially vol. I: 25–55.